

تحقیقات تاریخ اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
دوفصل نامه علمی، (مقاله علمی-پژوهشی) سال نهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۸، ۳۱ - ۵۷

## نوکران شهری و پدیده سرقت در دوره ناصری

حسین بیاتلو<sup>۱</sup>

داریوش رحمانیان

### چکیده:

سرقت به عنوان متداولترین و فراگیرترین ناهنجاری اجتماعی هم تأثیرات منفی آشکاری در امنیت اجتماعی داشت و هم همه قشرهای جامعه را درگیر می‌گرفت. به دیگر سخن تقریباً در میان اکثر قشرهای اجتماع سارق وجود داشت و هر کدام با انگیزه‌ها و نیت‌های مختلفی دست به اعمال سارقانه می‌زدند. در عهد ناصری نیز مردم طبقات مختلف اجتماع درگیر این ناهنجاری اجتماعی بودند. از میان این قشرها می‌توان به لوطیان، سربازها و نوکران اشاره کرد که گزارش‌های متعددی از اعمال سارقانه آنها در دست است. در این میان نوکران جمعیتی قابل توجه را در اجتماع عهد ناصری تشکیل می‌دادند و مسائل و موضوعات پیرامون آنها مانند

<sup>۱</sup>دکتری رشته تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران و عضو گروه تاریخ اجتماعی دایره المعارف اسلامی،

تهران، ایران، (نویسنده مسئول). hbyatloo@yahoo.com

\*\* دانشیار، گروه تاریخ دانشگاه تهران، ایران، rahmanian.dariush@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۸/۲/۱۹ تاریخ پذیرش: ۹۸/۵/۲



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies).

This is an Open Access article distributed under the terms of the **Creative Commons Attribution 4.0 International**, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

تعاملات آنها با صاحب خود و دیگر اقشار جامعه، نحوه معیشت آنها و ... از جمله موضوعات قابل توجه محسوب می‌شود. از طرف دیگر گاه ناهنجاری‌هایی نیز توسط این قشر انجام می‌شد که پربسامدترین این ناهنجاری‌ها سرقت بود. مسأله پژوهش آن است تا سرقت‌های نوکران و عوامل زمینه‌ساز آن را مورد بررسی و مطالعه قرار دهد. بر این اساس در نوشتار حاضر سعی خواهد شد تا به دو پرسش پاسخ داده شود: نخست آنکه چه عواملی بستر ساز سرقت‌های نوکران در دوره ناصری بوده است؟ دو آنکه نوکران از چه روش‌ها و شیوه‌هایی برای سرقت استفاده می‌کردند. روش تحقیق در پژوهش حاضر کتابخانه‌ای خواهد بود و با مطالعه منابع مهم عهد ناصری که در آن میان سفرنامه‌های اروپایی نقشی اساسی دارند، سعی خواهد شد تا به مسأله پژوهش پاسخ داده شود. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که عامل مهاجرت و نابرابری اجتماعی و مواجب اندک و نیز این انگاره که نوکران سرقت را به نوعی حق مسلم خود می‌انگاشتند را می‌توان از عوامل بستر ساز سرقت‌های آنان تلقی کرد.

**کلید واژه‌ها:** سرقت/دزدی، سارق، قاجاریه، عهد ناصری، نوکران.

## ۱. مقدمه

مسأله نوکران و نوکری در عهد ناصری از جهاتی مهم و قابل بررسی است. در ابتدای امر آنچه که مهم جلوه می‌کند تعداد قابل توجه این نوکران و خدمه در دوره قاجاریه است. آنان تقریباً در هر خانه‌ای که صاحبش تمکن مالی داشت حضور داشتند و طبعاً در اکثر امور مرتبط با خانه نیز از بسیاری جهات از آزادی عمل برخوردار بودند. مثلاً خریده‌های خانه اغلب بر عهده آنها بود و این امر مداخل قابل توجهی را برای آنان مهیا می‌کرد. به واسطه همین حضور گسترده در اجتماع دوره قاجاریه، به‌رغم آنکه نوکران نقش مهمی در اجتماع بر عهده نداشتند، تاثیرات مهمی در جامعه شهری دوره قاجاریه و ناصری داشتند. بر این اساس تعاملات شکل‌گرفته پیرامون نوکران نیز مهم و قابل مطالعه است. روابط اقتصادی

آنها در بازار و نیز با صاحبانشان، روابط اجتماعی و فرهنگی آنها، خاستگاه این نوکران و ... از جمله این موارد است. در نوشتار حاضر قصد بر آن نیست تا همه این موارد مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد و اساسا چنین کاری نیز امکان‌پذیر نیست و برای تدقیق درباره همه این مسائل می‌بایست تحقیقی مجزا و مفصل صورت گیرد که متاسفانه تاکنون مورد غفلت واقع شده است؛ این درحالی است که موضوع نوکران از مسائل مهم اجتماعی عهد قاجاریه محسوب می‌شود. مسأله‌ای که در این نوشتار نگارندگان قصد دارند تا درباره نوکران مورد بررسی قرار دهند، ارتباط این قشر اجتماعی با پدیده سرقت است. جالب آنکه در میان قشرهای اجتماعی دوره ناصری، گزارش‌های فراوانی درباره دزدی‌های نوکران به‌ویژه در سفرنامه‌های اروپایی وجود دارد. این امر نشان می‌دهد که عواملی و دلایلی در سرقت‌های نوکران دخیل بوده است که شایسته بررسی و مطالعه است. براساس این مسأله سؤالاتی مطرح می‌گردد: چه زمینه‌هایی در گرایش نوکران شهری به سرقت از خانه صاحبانشان مطرح بوده است؟ آیا فقط عوامل اقتصادی در این امر دخیل بوده است؟ نوکران شهری در سرقت‌هایشان از چه روش‌ها و شگردهایی سود می‌جستند؟ فرضیه مطرح در این نوشتار این است که فقط عوامل اقتصادی در سرقت‌های نوکران دخیل نبوده، بلکه عوامل فرهنگی و اجتماعی نیز در شکل‌گیری این ناهنجاری اجتماعی از سوی نوکران تاثیر بسیاری داشته است. از جمله مهم‌ترین این عوامل، ذهنیت و زیست‌جهان نوکری بوده است که بر اساس این زیست‌جهان نوکری، خدمه و نوکران عهد قاجاریه و دوره ناصری سرقت را به نوعی «حق مسلم» خود می‌انگاشتند. نگارندگان در بخش «زیست‌جهان نوکری و پدیده سرقت» در نوشتار حاضر، برای تحلیل این مسأله و ذهنیت نوکران نسبت به پدیده سرقت از نظریه مرتن سود برده‌اند. مرتن بر این اعتقاد است که اگر در اجتماعی افراد از راه‌های قانونی نتوانند به اهداف خود برسند، راه‌های مختلفی را بر می‌گزینند که کجروی محسوب می‌شود. او چهار نوع کجروی را نامبرده که شامل: نوآوری، عزلت‌گزینی یا عقب‌نشینی، شعائر‌گرایی و شورش و طغیان است (برای اطلاع بیشتر درباره نظریه مرتن و این چهار نوع کجروی بنگرید به ادامه نوشتار حاضر). به نظر می‌رسد آن دسته از نوکرانی که مبادرت به سرقت

می‌کردند، سرقت را به‌عنوان یک روش نوآورانه برای رسیدن به اهداف اقتصادی خود در نظر می‌گرفتند (بنگرید به بخش: زیست‌جهان نوکری و پدیده سرقت).

در این مقاله روش تحقیق به این صورت بوده است که با مطالعه منابع مهم عهد ناصری و استخراج داده‌ها درباره سرقت‌های نوکران و تجزیه و تحلیل آنها، علل و عوامل بروز این ناهنجاری اجتماعی در میان قشر نوکران کاویده و برخی از شیوه‌ها و شگردهای سارقانه نوکران نیز آورده شود. در میان منابع دوره ناصری، سفرنامه‌های اروپاییان داده‌های بیشتری درباره نوکران شهری و به‌ویژه اقدامات سارقانه آنها دارند. ظاهراً مسأله سرقت‌های صورت‌گرفته توسط نوکران برای سفرنامه‌نویسان اروپایی نیز مهم و قابل توجه بوده است. احتمالاً از آنجا که خود آنان درگیر این مسأله بوده‌اند و نوکرانشان از آنها سرقت می‌کرده‌اند و نیز فراوان بودن این سرقت‌ها در عهد ناصری از عواملی بوده است تا سرقت‌های رخ داده توسط نوکران در آثار سفرنامه‌نویسان بازتاب گسترده‌ای یابد.

از آنجایی که تاکنون تحقیق مدونی درباره تاریخ سرقت در ایران صورت نگرفته، این پدیده اجتماعی و ارتباط آن با قشرهای مختلف اجتماعی مغفول مانده است. بنابراین مقاله حاضر را می‌توان جزو اولین کارهایی دانست که در این حوزه صورت می‌گیرد و از این رو اولاً این مسأله می‌تواند جنبه نوآورانه تحقیق حاضر را نشان دهد و دوماً این تحقیق می‌تواند مقدمه‌ای باشد برای مطالعات آینده که به‌شکلی کامل‌تر و تحلیل‌گرانه‌تر این پدیده اجتماعی و تاریخ آن را در ایران مورد مطالعه و بررسی قرار دهند.

## ۲. اوضاع نوکران در عهد ناصری

نوکران و خدمه در ایران عهد ناصری قشر ویژه‌ای را تشکیل می‌دادند و تقریباً هر خانواده‌ای که تمکن مالی داشت چندین نوکر و خدمتکار استخدام می‌کرد. بروگش به این مطلب اشاره کرده و گفته است که در ایران درجه اهمیت و تشخیص افراد را با عده نوکران و مستخدمینی که پشت سر آنها حرکت می‌کنند می‌سنجند (بروگش ۱۳۶۷: ج ۱، ۱۷۲ به بعد).

در میان خدمه ایرانی در ابتدا پیشخدمت‌ها قرار داشتند که داخل خانه کار می‌کردند و علاوه بر تماس دائم با صاحب خانه، تقریباً بر تمام امور و شئون خانه سیطره داشتند. از میان این پیشخدمت‌ها می‌توان به قلیان‌دارها، قهوه‌چی و آبدارچی اشاره کرد. رئیس پیشخدمت‌ها نیز پیشخدمت‌باشی نام داشت که مسئولیت کار همه به عهده او بود. در خانه‌هایی که تقریباً متمول به حساب می‌آمدند پیشخدمت‌باشی ماهی چهار تا پنج تومان حقوق می‌گرفت و هر پیش خدمت نیز در حدود سه تومان حقوق داشت (همان، ج ۱، ۱۷۳). دسته دیگری از نوکرها فراش‌ها بودند که خانه را آب و جارو می‌کردند و در سفر وظیفه حمل و برپا کردن چادرها را برعهده داشتند. رئیس آنها فراش‌باشی بود. هر فراش ماهی دو تا دوونیم تومان حقوق دریافت می‌کرد و مواجب فراش‌باشی نیز یک تومان بیشتر از بقیه بود (همانجا). غلام‌ها دسته دیگری از خدمه ایرانی بودند که وظیفه آنها حفظ جان ارباب بود و همچنین به‌عنوان پیام‌رسان نیز از آنها استفاده می‌شد. این گونه رسم نوکری بیشتر در میان ایلات و عشایر وجود داشت. به عبارت دیگر نوکری در میان عشایر و ایلات سنتی بود که براساس آن مرد جنگی به همراه خانواده خود خدمت به خدمت گرفته می‌شود. نوکر وظیفه دارد که ضمن وفاداری به آقای خود، برای خدمات نظامی آماده باشد و «آقا» نیز متعهد است تا از نوکر حمایت کرده و زندگی و رفاه و وسایل جنگی او را تهیه کند (برای اطلاعات بیشتر درباره اینگونه رسم نوکری بنگرید به *ایل سنجابی و مجاهدت ملی ایران...: ۱۳۸۰: ۱۶۰-۱۶۴*). بدیهی است که در نوشتار حاضر منظور از نوکران، نوکران شهری است و رسم نوکری در میان ایلات و عشایر را که کاملاً متفاوت با رسم نوکری در شهر است، دربر نمی‌گیرد.

اصطبل خانه اعیان و اشراف نیز خدمه مخصوص داشت. میرآخور مسئول اصطبل بود و به اسب‌ها رسیدگی می‌کرد. جلودارها مسئول آماده کردن اسب‌ها برای استفاده ارباب بودند و موقع سواری نیز جلوی ارباب با اسب خود حرکت می‌کردند و مهترها نیز به تیمار و نگهداری از اسب‌ها و نیز تمیز کردن اصطبل می‌پرداختند. معمولاً هر مهتری مسئولیت

نگهداری از دو یا سه اسب را برعهده داشت و حقوق آنها از ماهی یک تا سه تومان متغیر بود (همانجا).

طبعاً تعداد فراوان این مستخدمان و نوکران در میان خانواده‌های ایرانی نمی‌توانست بدون تبعات اجتماعی باشد. گرچه همه خانواده‌های ایرانی از خدمه استفاده نمی‌کردند، تقریباً هر خانواده‌ای که می‌توانست مخارج نوکر را تامین کند یک یا چند نوکر را در اختیار می‌گرفت. دوروششوار تعداد نوکرها را بسیار بالا برآورد کرده است. او در این بار آورده است: «در جامعه‌های آسیایی خدمتکار خانگی جایگاهی چنان بزرگ دارد که درباره آن نمی‌توان هیچ نوشت. جای شگفتی نیست اگر بگوییم که از چهل هزار مرد که در تهران زندگی می‌کنند سی هزار نفرشان به خدمتکاری خانگی مشغولند. چه آنکه اعیان و اشراف نیستند که در خانه‌ها ده‌ها خدمتکار دارند، کوچکترین میرزاها نیز دست‌کم هفت-هشت نفر در خدمت خود دارند» (دوروششوار ۱۳۷۸: ۱۰۸). این تعداد قابل توجه نوکرها می‌توانست برای آنها شرایط قابل توجهی را از لحاظ جایگاه اجتماعی مهیا کند. از طرف دیگر باعث ایجاد شبکه ارتباطی وسیعی می‌شد که بین خود نوکرها و دیگر مشاغل تعامل ایجاد می‌کرد (برای آگاهی بیشتر بنگرید به ادامه نوشتار). در سطحی بالاتر، خدمه افراد بسیار متمول و خدمه دربار از شرایط مناسب‌تری برخوردار بودند که می‌توانستند تا مناصب بالایی نیز ترقی کنند. بدیهی است که آن دسته از دزدی‌هایی که در این نوشتار و در ارتباط با نوکرها مورد بررسی قرار گرفته است، بیشتر پیرامون خدمه اعیان متوسط جامعه عهد ناصری است.

این نکته که ارباب خانه حق داشت تا هرگونه می‌خواهد با نوکر رفتار کند در مقام نظر درست است، اما چنین رفتاری کمتر رخ می‌داد. ارباب خانه معمولاً با رافت و مهربانی با آنها برخورد می‌کرد و حتی بچه‌های آنها را هم به تحصیل وا می‌داشت (دالمانی ۱۳۷۸: ج ۱، ۳۴۲). حقیقت اینجاست که رابطه بین نوکر و ارباب رابطه‌ای دوسویه بود. در ایران عهد قاجاریه همانطور که پیش‌تر ذکر شد، داشتن نوکر نشانه تشخیص و تمکن مالی بود و هرکس که نوکر بیشتری در اختیار داشت، از احترام بیشتری نیز برخوردار بود. در مقابل

نوگری برای خدمه شغلی تقریباً آسان به حساب می‌آمد و با احتساب موجب و مداخل آن تقریباً نوکر را بی‌نیاز می‌کرد. از این رو ارباب معمولاً از دله دزدی‌های نوکران می‌گذشت و این امر شاید به‌نوعی مسأله‌ای پذیرفته شده بود. پولاک نیز به این مسأله اشاره کرده است؛ به‌گفته او: «فرد ایرانی با سکوت تمام این کشر رفتن وسایل خانه، سوخت، خواربار و سایر اشیاء و مایحتاج روزانه را تحمل می‌کند و به روی خود نمی‌آورد. زیرا آن را اصلاح‌پذیر نمی‌داند» (پولاک ۱۳۶۱: ۳۲۲-۳۲۱). او در ادامه به اروپاییان نیز توصیه کرده است که این امر غیرقابل اجتناب را بپذیرند (همانجا). در واقع سفرنامه‌نویسان اروپایی‌ها بیش از همه زیست‌جهان نوگری را در ایران عهد ناصری به تصویر کشیده‌اند. به‌گفته برخی از آنان اساساً بحث نوکر و خدمه در ایران کاملاً با غرب و جایی که آنها در آن پرورش یافته بودند متفاوت بوده است. در میان سفرنامه‌نویسان شاید دوروششوار آشکارتر از دیگران به این تفاوت اشاره کرده است: «خدمتکاری خانگی در شرق مانند اروپا نیست. نزد ما مزد کار سنگین است و پس زمان کار کوتاه. جایگاه خدمتکاران در زندگانی ما چنان کوچک است که آنها نه از کار و زندگانی ما سر درمی‌آورند، نه دوستان ما را می‌شناسند و نه حتی عادات و آداب زندگانی ما را. به آنها نیاز داریم اما با آنها همچون دشمنان رفتار می‌کنیم» (دوروششوار ۱۳۷۸: ۱۰۸). این وصف دوروششوار از وضعیت خدمتکاری در غرب کاملاً با وضع آن در شرق متفاوت بوده است. شاید همین تضاد بوده که درک زیست‌جهان نوگری را برای آنها دشوار می‌ساخته است. عدم شناخت این زیست‌جهان و نیز عوامل تاثیرگذار بر آن باعث شده است تا دوروششوار در یک ارزش‌داوری خدمتکاران را عامل اصلی آشفستگی و فساد در ایران قلمداد کند (همان، ۱۱۳). این تضاد در کنار تفکر سنتی‌ای که دزدیدن مال غیر مسلمان را جایز می‌شمرد باعث می‌شد تا سفرنامه‌نویسان بیشتر با مسأله خدمه در ایران درگیر باشند و آن را در آثار خود منعکس نمایند.

به هر رو، تعداد زیاد نوکران و نیز مهیا بودن شرایط برای آنان به‌منظور ارتکاب سرقت، باعث می‌شد تا تعداد قابل توجهی از آنان اقدام به این رفتار نابهنجار و مجرمانه نمایند. تعداد این گزارش‌ها اگرچه به اندازه گزارش‌های دزدی‌های لوطی‌ها نیست، به اندازه‌ای

هست که نگارنده نوکرها را در کنار لوطی‌ها و سربازان به‌عنوان اقشار موثر در ارتکاب سرقت در عهد ناصری قرار دهد.

پیش از پرداختن به وصف انواع و چگونگی سرقت‌های نوکران در عهد ناصری، ضروری است تا عوامل موثر بر ارتکاب سرقت از سوی آنان بررسی و تبیین گردد. تبیین پیش‌رو نشان خواهد داد که مسأله مهاجرت و ازدیاد تعداد نوکرها از طرفی و نیز زیست‌جهان نوکری از جمله عواملی بود که انگاره سرقت را در ذهن و رفتار نوکران موجب می‌گردید.

### ۳. عوامل بسترساز سرقت‌های نوکران

#### الف) مهاجرت

برخی شرایط سیاسی و اقتصادی در دوره قاجاریه باعث مهاجرت از مناطق روستایی و ایلیاتی به مناطق شهری می‌شد. اساساً در مسأله مهاجرت یکی از عوامل مهم، شرایط اقتصادی بهتر و رو به رشد در مقصد است (در این باره بنگرید به گیلبرت ۱۳۷۵: ۶۷). بسیاری از مردم روستایی نیز به همین انگیزه به مناطق شهری مهاجرت می‌کردند و اغلب نیز پس از تحمل دوره‌ای بیکاری، در سلک نوکران و خدمه درمی‌آمدند. تصور فرصت‌های شغلی متعدد در شهر و نیز زندگی راحت‌تر از جمله عواملی بود که باعث مهاجرهای درون مرزی در ایران می‌گردید. بر این اساس مهاجران از منطقه‌ای که در آن فرصت‌های کمتری وجود دارد به منطقه‌ای می‌روند که فرصت‌های زیادی در دسترس باشد (زنجانی ۱۳۸۰: ۱۳۱). گرچه در دوره قاجاریه و عهد ناصری با مهاجرت جریان‌ساز و تاثیرگذار جمعی مواجه نیستیم، با این حال جسته و گریخته افراد بسیاری از مناطق روستایی و عشایری به شهرها مهاجرت می‌کردند. در قرن نوزدهم میلادی تعداد قابل توجهی از مردم ایران را کشاورزان و دامداران تشکیل می‌دادند (لمبتون ۱۳۳۹: ۴۴۶). اینها تولیدکنندگان اصلی ثروت مادی کشور بودند و بار عمده پرداخت مالیات و سربازگیری را به دوش می‌کشیدند (اشرف ۱۳۵۹: ۶۲). گاه شدت عمل حکومت در اخذ مالیات‌های سنگین از روستاییان آنان را به مهاجرت به شهرها ترغیب می‌کرد (دوروششوار ۱۳۷۸: ۱۴۱). لمبتون به برخی از این



مهاجرت‌های اشاره کرده است. مهاجرت مهم از استان‌های جنوبی و مرکزی به کرانه‌های دریای خزر، مهاجرت عده‌ای از کشاورزان آذربایجان در ۱۸۸۰م به علت رکود و بحران اقتصادی و نیز مهاجرت برخی از مردم کرمان و یزد به مناطق شمال شرقی که از رونق بیشتری برخوردار بود بخشی از این مهاجرت‌هاست (لمبتون ۱۳۳۹: ۴۴۶).

اینگونه مهاجرت‌ها در مواقع قحطی بیشتر هم می‌شد. به‌گفته ویزل، در ماجرای قحطی شیراز در عهد ناصری «سیل جمعیت روستاییان گرسنه به طرف شهرها افزونتر گردید و همه مساجد و چهار راه‌ها پر از خیل قحطی‌زدگان گشت» (ویزل ۱۳۶۸: ۲۹۱). از این رو به نظر می‌رسد که اغلب آنان از طبقات فرودست و فقیر جامعه بودند که به دنبال یکی زندگی بهتر و راحت‌تر به‌عنوان خدمتکار در خانه‌ها مشغول به کار می‌شدند. دوروششوار نیز که به مقوله نوکری در عهد ناصری پرداخته است، ازدیاد نوکرها در این دوره را باعث آشفته‌گی‌های بسیاری دانسته که یکی از آنها آسیب به صنعت و کشاورزی به‌سبب کمبود نیروی کار است. به‌گفته او: «نه دهم زمین‌های ایران ناکاشته رها شده‌اند و این به‌سبب بدی خاک یا کمبود آب نیست. دلیلش این است که ده کم است و زارع کمیاب. زیرا در شهر کم کار می‌کنند و خود را به خانه یک کارمند دولت می‌بندند و کار نمی‌کنند. این امر در میان ایلات و عشایر نیز رو به افزایش است» (دوروششوار ۱۳۷۸: ۱۱۴). از طرف دیگر تاخت و تاز عشایر نیز از دیگر عواملی بود که باعث مهاجرت‌های داخلی به ویژه از سوی روستاییان می‌گردید. این امر تاثیر بسیاری در کاهش جمعیت روستایی داشته است. روستاییان وقتی با حملات گسترده و گروهی ایلات و عشایر روبرو می‌شدند و توان مقابله با آن را نداشتند و از طرف حکومت مرکزی نیز حمایت نمی‌شدند، به شهرها و روستاهای اطراف فرار می‌کردند. در نتیجه بسیاری از روستاها خالی از سکنه و بایر می‌شدند (بنگرید به کسروی ۱۳۱۹: ۴۲۷؛ سایکس ۱۳۳۶: ج ۲، ۷۸۱).

با توجه به مطالب فوق می‌بایست چند نکته را درباره این مهاجرت‌ها مطرح ساخت:

۱. نخست آنکه در اینگونه مهاجرت‌ها معمولاً فرودستان جامعه به شهرها سرازیر می‌شدند. افزایش تعداد آنها در شهرهای بزرگی همچون تهران و نیز عدم وجود

شغل کافی باعث می‌شد تا این مهاجران به شغل نوکری و خدمتکاری روی بیاورند.

۲. به نظر می‌رسد که تفاوت فرهنگی مهاجران با مکان‌های مهاجرپذیر و عدم پای‌بندی آنها به قانون به سبب محیطی (روستایی و عشایری) که در آن پرورش یافته بودند، بستر مناسبی را برای ارتکاب سرقت توسط برخی از این خدمه مهیا می‌ساخت.

۳. افزایش تعداد نوکران در خانه‌های اعیان و اشراف در نتیجه مهاجرت‌های داخلی و نیز سیطره آنها بر امور منزل از طرفی و نیز نیاز ارباب به خدمات آنان و تشخیصی که فرد متمول به واسطه داشتن نوکرهای متعدد به دست می‌آورد از طرف دیگر، سبب‌ساز دزدی‌های کوچک و بزرگ خدمه می‌گردید.

#### ب) مسأله مداخل نوکران و ارتباط آن با پدیده سرقت

مداخل یکی از درآمد‌های نامتعارف و نامشروعی بود که در دوره قاجاریه رواج فراوانی داشت. نمی‌توان یک منبع و منشأ مشخص برای مداخل در نظر گرفت. هرآنچه که می‌شد از آن منافع مالی کسب کرد جزو مداخل قرار می‌گرفت. شهری‌باف به این نکته اشاره کرده است و مداخل را شامل هر چیز تر و خشک و نقد و منقول و غیرمنقول و ... دانسته است (شهری‌باف ۱۳۸۳: ج ۴، ۴۵۳). کارلا سرنا اصطلاح مداخل را عبارت از حق و حسابی دانسته که برای به دست آوردن موقعیت مناسب و ممتاز پرداخت می‌شود و در میان اروپاییان رشوه نامیده می‌شده است (کارلا سرنا ۱۳۶۳: ۶۷، پانویس؛ نیز برای موردی مشابه بنگرید به اورسل ۱۳۸۲: ۳۱۵). معمولاً مداخل در مقابل مواجب قرار می‌گیرد. مواجب چندان در تامین زندگی نوکران و دیگر اقدشار جامعه موثر نبود و به واسطه اینکه اغلب مقدار آن بسیار پایین بود، مداخل از اهمیت بیشتری نسبت به مواجب برخوردار بود. کمی مواجب را یکی از سبب‌های مهم مهاجرت به خارج از ایران در دوره قاجاریه و به‌ویژه روسیه دانسته‌اند. در واقع در روسیه دستمزدها در مقایسه با ایران به حدی بالا بود که ایرانیان بتوانند پول خود را پس‌انداز کنند و برای خانواده‌های خود به ایران بفرستند. این در حالی

است که در ایران توان ذخیره چنین مبلغی را نداشتند. بنابر یک گزارش در حدود سال ۱۳۲۷ق/۱۹۰۹م، بانک روس سالانه تقریباً معادل ۳ میلیون روبل را برای کارگران ایرانی تبدیل می‌کرد (Avery and Simmons 1980: 1-30; Entner 1965: 61). با توجه به شرایط مناسب‌تر درآمد در روسیه در سال‌های پایانی سده نوزدهم، تقریباً سالانه ۲۰۰۰۰۰ تا ۳۰۰۰۰۰ نفر ایرانی برای کار به روسیه مهاجرت می‌کردند و در بسیاری از شهرهای آنجا مانند باکو، تفلیس، عشق‌آباد و ... سکنی می‌گزیدند. برخی شمار ایرانیان مقیم در روسیه را تا آغاز سال ۱۹۰۰م، ۱۰۰۰۰۰ نفر برآورد کرده‌اند. مهاجرت‌های دیگری نیز که شامل حدود ۳۵۴۰۰۰ نفر بود نیز در میان سال‌های ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۳ رخ داد. بنابراین در پایان جنگ جهانی اول، شمار کل ایرانیان مقیم روسیه، چیزی در حدود ۴۵۰ تا ۵۰۰ هزار نفر برآورد شده است (برای اطلاعات بیشتر در این باره بنگرید به وطن‌دوست ۱۳۷۹: ۱۸۹).

این کمی دستمزد برای نوکرها نیز صادق بود. قزوینی به این نکته اشاره دارد. او قوام هر دولتی را در سه چیز دانسه است: اول، تربیت اهل صنعت؛ دوم، اخذ مالیات از مردم بدون ظلم و سوم، پرداخت مواجب مکفی و مستمر به سربازان و نوکران از محل مالیات. گرچه اشاره قزوینی بیشتر ناظر به پرداخت مستمری به نوکران حکومتی است، اما به‌نوعی نشان دهنده اهمیت امر پرداخت مواجب است. در واقع قزوینی این موارد را به‌عنوان موضوعاتی که به آنها کم توجهی شده و به معضل تبدیل شده بودند، مطرح کرده است (قزوینی ۱۳۷۰: ۴۱-۴۰). ناچیزی دستمزد نوکران نیز آنان را به کسب درآمدهای نامتعارف و نامشروع سوق می‌داد.

شرایط مهاجرت برای کسانی بود که می‌توانستند رنج و دشواری آن را برای خود هموار کنند، اما کسانی که در ایران می‌ماندند از طریق مداخل مختلف هزینه زندگی خود را تامین می‌کردند. نمی‌توان سبب وجود رسم مداخل در دوره قاجاریه را فقط کمبود مواجب تلقی کرد. به گمان نگارنده مداخل به‌نوعی به یک عرف اجتماعی تبدیل شده بود و از پایین‌ترین طبقات جامعه تا بالاترین آنها که شاه بود، مداخل متعددی داشتند (کارلا سرنا ۱۳۶۳: ۶۷، پانویس). این وضعیت نیز به سبب شرایط اقتصادی و شیوع درآمدهای نامتعارف

متعدد بود. یکی از این درآمدها پیشکشی بود که در دوره ناصری رواج فراوان یافت و حتی صاحبان نازلترین مقامها نیز به دادوستد این پیشکشیها میپرداختند. این پیشکشها در دوره قاجاریه به صورتهای مختلف همچون «پیشکش حکمرانی»، «وجوه تصدق»، «پیشکش اسمگذاری»، «نازشست شکار»، «پیشکش نوروزی»، «مولودی» و «تکیه دولت» و ... رد و بدل میشد (درباره این موارد بنگرید به ابطحی و کریمی ۱۳۹۵: ۵۶-۳۳). اینها مداخل مختلفی بود که صاحبمنصبان و خود شاه ذیل نامهای مختلف برای خود تدارک میدیدند. در سطوح پایین جامعه و در میان نوکران نیز اینگونه درآمدها متداول بود.

نوکرها مداخل خود را از راههای گوناگونی تامین میکردند. یکی از این راهها گرفتن انعام بود. فوروکاوا نمونه جالبی از انعام گرفتن نوکرها را در هنگام عزیمت از شیراز گزارش کرده است. به گفته او حدود ۱۰ نوکر، فراش و خدمه از آنان طلب پول کردند که فوروکاوا از آنان با عبارت «مورچگان بسیار گرد شیرینی» یاد کرده است. این عبارت نشاندهنده سماجت نوکرها در اخذ انعام است. این ۱۰ نوکر و خدمه در نهایت ۲۶۰ آقران از فوروکاوا و همراهان او دریافت کردهاند (فوروکاوا ۱۳۸۴: ۲۲۱؛ همچنین برای نمونهای دیگر بنگرید به همان، ۳۲۰). کرزن از رسم انعام گرفتن نوکرها با لحن شماتتآمیزی سخن گفته است. به گفته او نوکرها حتی پس از گرفتن انعام تشکر نمیکردهاند. در ادامه اینگونه افزوده است: «... چون خود ایرانیها به ندرت انعام میپردازند، من حدس میزنم آنها مسافر اروپایی را که از راه ساده لوحی به رایگان شلینگی از دست می دهد با دیده تحقیر می نگرند» (کرزن ۱۳۸۰: ج ۱، ۶۷).

از دیگر مداخل نوکرها شبکه ارتباطی ای بود که با فروشندگان بازار ایجاد کرده بودند و از این راه سود کسب میکردند. خریدهای خانه ارباب در دوره قاجاریه معمولاً برعهده نوکران خانه بود و آنان نیز برای آنکه بتوانند از مابه التفاوت خریدها پولی کسب کنند، همواره با فروشندگان ثابتی همکاری میکردند تا سود آنان تضمین گردد. فروشنده نیز برای آنکه مشتری را از دست ندهد، با نوکر همکاری و همیشه سهم او را از خرید منظور می کرد. به گفته کارلاسرنا بین نوکرها و دکانداران قراردادی ضمنی وجود داشته است که

براساس آن در برابر هر خریدی درصدی به آنها تعلق می‌گرفت. تفاوتی نداشت که خود نوکر به خرید برود یا ارباب او. در هر دو حالت این قرارداد ضمنی اجرا می‌شده است؛ زیرا کاسب می‌دانسته که اگر مداخل نوکر را منظور نکند، مشتری را از دست خواهد داد (کارلاسرنا ۱۳۶۳: ۴۹). نوکرها از طرفی جنس متوسط و بی‌کیفیتی را به‌جای جنس خوب و باکیفیت عرضه می‌کردند و از طرف دیگر قیمت آن را نیز گران‌تر حساب می‌کردند و اینگونه مداخل قابل توجهی بدست می‌آوردند (بنجامین ۱۳۶۳: ۱۱۵).

«دله‌دزدی» نیز از دیگر راه‌های کسب مداخل نوکران قلمداد می‌شد. پولاک به‌طور آشکار به این امر اشاره کرده است. او حقوق یک نوکر را دوونیم تومان در ماه ذکر کرده که با انعام‌ها و دله دزدی‌های او به رقم چهار تومان می‌رسیده است (پولاک ۱۳۶۱: ۱۷۰). پولاک در جایی دیگر به فراوانی دستبردهای نوکران اشاره دارد و این دزدی‌های را موجب حس تملک برای آنان دانسته است (همان، ۳۲۲-۳۲۱). ماساهارو نیز آورده که نوکرها هر وقت که بتوانند از ارباب خود دزدی می‌کنند (۱۳۷۳: ص ۱۷۰؛ برای نمونه‌هایی دیگر بنگرید به ویلز ۱۳۶۸: ۱۰۶؛ دوگوبینو ۱۳۴۱، نامه‌های ایرانی: ۷۶؛ بروگش ۱۳۷۴: ۱۳۵). دشوار است که بتوان میزان مداخل نوکرها را از هر کدام از راه‌های بالا به روشنی مشخص کرد، اما آنطور که به نظر می‌رسد دزدی یکی از راه‌های معمول کسب مداخل آنان بوده است. اگر سیطره آنان به خانه اربابشان و بستر مناسب و مساعد ارتکاب سرقت برای آنان را در نظر بگیریم، این امر دور از ذهن نخواهد بود.

### ج) زیست‌جهان نوکری و پدیده سرقت

یکی از رهیافت‌های مطرح در جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی، رهیافت پدیدارشناسی است. در این رهیافت سعی بر آن است تا در ذهن افراد (یعنی آگاهی، بینش، گرایش احساسات و عقیده آنها در مورد کجرفتاری) رخنه کنند. در نگاه پدیدارشناسانه گمان بر این است که افراد کجرفتار در مقایسه با کسانی که دیگران را کجرفتار می‌نامند تعاریف و تعبیر کاملاً ذهنی متفاوتی از این مساله دارند (ممتاز ۱۳۸۵: ۱۵۷). به عبارت دیگر در نگاه پدیدارشناختی اصطلاحاتی مانند کجرفتاری، بیگانگی، آنومی، و غیره ساخته‌های دسته دوم

تلقی می‌شوند. یعنی، ساخته‌های جامعه‌شناسی متعارف دور از هر نوع طبقه‌بندی پدیدارشناسی به دست آمده‌اند؛ زیرا قابل تقلیل به واقعیت زندگی روزمره نیستند. برعکس پدیدارشناسی به واقعیت مستقیم آن طور که در ذهن عمل‌کننده هدفمند مطرح است توجه می‌کند (Schutz 1967: 6). «روش اصلی پدیدارشناسی توجه به دو ضرورت است: «ضرورت پیدایش» و «ضرورت توصیف»؛ یعنی بازگشت به پدیده و نشان دادن اینکه چگونه ساخته شده است و دوم نشان دادن اینکه پدیده چگونه از دیدگاه عمل‌کننده قابل توصیف است. باز هم تاکید بر بینش و آگاهی فاعل می‌باشد» (ممتاز ۱۳۸۵: ۱۶۰). مثال‌هایی را می‌توان درباره دیدگاه پدیدارشناسانه مطرح کرد. برای نمونه دارودسته‌های کجرو که در بعضی شهرهای آمریکا باعث وحشت می‌شوند اغلب از کار خود احساس غرور و برتری دارند و از اینکه نسبت به دیگر مردم از قدرت بیشتری برخوردارند لذت می‌برند. در مثالی دیگر کسانی که از فروشگاه‌های آمریکایی دزدی کرده‌اند، براساس آنچه خود این افراد بیان نموده‌اند، یک نوع احساس لذت همراه با هیجان در هنگام دزدی به آنها دست داده است. در بسیاری موارد این دزدی به علت نیاز مبرم نیست و جنبه تفریحی دارد (همان، ۱۶۱-۱۶۰). این در حالی است که از دیدگاه مردم و حکومت این افراد اعمال مجرمانه‌ای مرتکب شده‌اند، اما خود آنها چنین تصویری نداشته‌اند و حتی از کار خود لذت نیز می‌برده‌اند. حتی گاهی اوقات دزدی به‌عنوان ارزش نیز شناخته می‌شده است. برای نمونه می‌توان صعالیک را ذکر کرد. اصطلاح صعلوک/الصعلکه و ساخت آن به دوره جاهلی بازمی‌گردد. آنان افرادی شجاع و از لحاظ جسمی قوی بودند که به سبب تفاوتی که در جامعه میان خود و ثروتمندان می‌دیدند، به غارت اموال ثروتمندان مبادرت می‌ورزیدند، اما نسبت به هم‌نوعان خود احساس رحم و شفقت داشتند (نک. عروه‌بن‌الورد ۱۴۱۸، مقدمه ابوبکر محمد: ۳۴؛ حوفی ۱۳۶۹: ۲۳۲-۲۳۱). از نظر نوع زندگی، صعالیک دوره جاهلی را می‌توان به دو دسته صعالیک خامل و صعالیک عامل تقسیم‌بندی کرد. صعلوک خامل درواقع تن به ذلت و خواری می‌داد و به گدایی می‌پرداخت و طفیلی و وابسته دیگران بود و صعلوک عامل بر هنجارها و سنن رایج می‌شورید و قصد داشت تا حق خود را از کسانی

که آنها را محروم کرده‌اند، بازستاند (طلیمات و اشقر ۱۴۱۲: ص ۲۲۲؛ همچنین برای اشعاری از عروه در مذمت صععلیک خامل و مدح صععلیک عامل بنگرید به عروه بن‌الورد ۱۴۱۸: ص ۶۹-۶۸).<sup>۳</sup> اعمال سارقانه این صععلیک عامل از سوی برخی از شاعران مانند عروه بن‌الورد مورد ستایش قرار گرفته و به‌مثابه یک ارزش تلقی شده است (عروه بن‌الورد ۱۴۱۸، ۶۹-۶۸). در مثالی دیگر در بررسی‌ای که محمد بهمن بیگی در سال ۱۳۲۴ در عشایر فارس انجام داد، نشان می‌دهد که در آن زمان در میان عشایر غارت و سرقت در ردیف ارزش‌های اجتماعی به شمار می‌رفته است.<sup>۴</sup>

آیا نوکران و خدمه در دوره قاجاریه دزدی‌های انجام شده توسط خودشان را عملی مذموم و مجرمانه قلمداد می‌کرده‌اند؟ باید گفت که براساس برخی داده‌ها و اطلاعات پاسخ این سوال منفی است. درواقع آنان در هنگام سرقت توامان دو ذهنیت را دنبال می‌کرده‌اند: یکی اینکه این عمل باعث کسب منفعت مادی است و دیگر آنکه من (یعنی نوکر) درصدد احقاق حق خود هستم، یعنی مالی که از دزدی حاصل می‌شود حق نوکر است. بدیهی است که هژمونی این تفکر در ذهن نوکران می‌توانست چه تبعاتی در بر داشته باشد. این در حالی است که، همانطور که پیش‌تر ذکر شد، ارباب‌ها نیز این دله‌دزدی‌ها را امری عادی قلمداد می‌کردند و در بسیاری مواقع بدون اعمال مجازات از کنار آن می‌گذشتند. این امر نیز ذهنیت ارتکاب سرقت از سوی نوکران را افزایش می‌داد.

نخستین مولفه مهم در زیست‌جهان نوکری را می‌توان کسب منفعت و سود مالی قلمداد کرد. عدم وجود امنیت به‌طور کلی و امنیت شغلی به‌طور ویژه باعث می‌شد تا مسأله نفع مالی نه‌تنها برای نوکران، بلکه برای بسیاری از قشرهای جامعه مهم و ضروری باشد؛ چراکه به آن به‌عنوان یک پشتوانه برای آینده می‌نگریستند. قشرهای فرودست به حفظ منفعت مالی‌ای (به هر نوع) که کسب می‌کردند امیدوار نبودند و سعی داشتند تا بیش‌تر و بیش‌تر بدست بیاورند. این امر می‌توانست مزیت جایگزینی را برای آنها به همراه داشته باشد. یعنی اگر چیزهای بیشتری به دست می‌آوردند، می‌توانستند نفع مالی از دست رفته خود را با انتفاع جدیدی که کسب می‌کردند، جایگزین کنند. بوئه که چند سال قبل از به

تخت نشستن ناصرالدین شاه به ایران مسافرت کرده، به درستی به این مسأله مهم اجتماعی اشاره نموده است: «... کسانی که یک دفعه پول زیادی به دست می‌آورند جز در مواردی ضروری ممکن نیست چیزی از آن خرج کنند، وزرا حتی القوه فکر گرد آوردن مال‌اند، چه مطمئن نیستند که تا کی سرکار خواهند بود. پادشاه هم به نوبه خود ذخایر هنگفت خود را از ترس اینکه مبادا جنگی در بگیرد، در خزینه نهاده دست نمی‌زند، مبادا به موقع پول به دست نیورد؛ چه مانند اروپا عواید دولتی مرتب و منظم نیست» (بوئه ۱۳۶۵: ۲۷۷).

گذشته از اینکه تا چه میزان می‌توان گزارش بوئه را پذیرفت، نکته‌ای که باید به آن توجه داشت اشاره به اصل مهم بهره‌مندی و نفع مالی در دوره قاجاریه است. پولاک درباره نوکران این اصل را به روشنی بیان کرده است. به گفته او: دزدی نوکران رواج فراوان داشته است. در این دزدی‌ها مسأله مال دزدیده شده نبوده، بلکه موضوع این بوده است که «دزدی خود موجب تملک و برخوردارى مادی می‌شود» (پولاک ۱۳۶۱: ۳۲۱).

در زیست‌جهان نوکری نکته دیگری نیز وجود داشت که شاید با انگاره حق انتفاع و بهره‌مندی در ذهن و زبان نوکران در ارتباط مستقیم باشد و آن نکته حق انگاشتن سرقت از سوی نوکران و خدمه دوره قاجاریه و ناصری است. یعنی برخی از نوکران برای کسب مال بیشتر به سرقت و دزدی به مثابه یک امر مشروع می‌نگریستند. ویلز جرئیات مهمی درباره این انگاره در ذهن و رفتار نوکران ارائه داده است. به گفته او علاوه بر وجود دزدی‌های کوچک و بزرگ در خانه‌هایی که نوکر و کلفت داشته‌اند، اینگونه دزدی‌ها از نگاه نوکر «یک نوع حق مسلم» انگاشته می‌شده است (ویلز ۱۳۶۳: ۱۶۱). شاید بتوان این انگاره و ذهنیت نوکران را در غالب نظریه «ساخت اجتماعی و آنومی» (Social structure and Anomie) مرتن، به‌طور روشن‌تری تبیین کرد. مرتن در واقع نظریه «آنومی» دورکیم را توسعه داده است. از نظر دورکیم تغییرات سریع اقتصادی و اجتماعی جامعه را با وضعیت آنومیک دچار کرده و سبب تضعیف نظام اخلاقی می‌شود. در وضعیت آنومیک هنجارهای اجتماعی به دلایل گوناگون رعایت نمی‌شود و از این طریق جامعه به هرج و مرج و بی‌قانونی دچار گشته و انواع جرایم و آسیب‌های اجتماعی در جامعه شایع شده و در نهایت هم فرد و هم



جامعه متضرر خواهند شد. در واقع در نظریه آنومی رابطه تنگاتنگی بین فرد و جامعه برقرار است. این سخن بدین معنی است که تاکید اصلی دورکیم در بررسی آنومی مطالعه ساخت اجتماعی و تاثیر آن بر فرد است (حسینی نثار و فیوضات ۱۳۹۰: ۶۳).

مرتن در مقاله‌ای با عنوان «ساخت اجتماعی و آنومی» با توسعه یک جهت از نظریه دورکیم، مدعی شد که آنومی می‌تواند وضعیت عادی امور برای اشخاص در بخش‌های خاصی از جامعه باشد؛ وقتی که اهداف فرهنگی (مانند توفیق مالی) مورد تاکید فراوان و راه‌های مشروع برای دستیابی به آن هدف مسدود باشد» (رابینگتن و واینبرگ ۱۳۸۲: ۱۰۱). به بیان ساده جامعه و فرهنگ در انسان‌ها انواع ارزش‌ها و نیازها را تولید می‌کنند. حال وقتی امکان دستیابی به این اهداف محدود یا مسدود شود، افراد بیراهه می‌روند و کوشش می‌کنند که از راه‌های غیرمشروع به اهداف و آرزوها و نیازهای (تولید شده در) خود دست یابند (رفیع‌پور ۱۳۸۸: ۲۷). این شکاف بین ابزار مشروع و اهداف فرهنگی چهار نوع کجروی ایجاد می‌کند: ۱. نوآوری؛ حالتی که ابزار جدید و معمولاً غیر قانونی برای دستیابی به اهداف به کار برده می‌شود (حسینی نثار و فیوضات ۱۳۹۰: ۷۰-۷۱). ۲. عزلت‌گزینی یا عقب‌نشینی؛ حالتی که افراد هم از اهداف فرهنگی و هم از هنجارهای نهادینه‌شده چشم‌پوشی می‌کنند (رفیع‌پور ۱۳۷۸: ۲۳). ۳. شعائر‌گرایی؛ حالتی که افراد از اهداف صرف‌نظر کرده و بر ابزار تاکید می‌کنند (گیدنز ۱۳۸۷: ۱۶۰). ۴. شورش و طغیان؛ حالتی که افراد نظام جدیدی را جایگزین نظام تثبیت‌شده اهداف و ابزار موجود می‌کنند (بخارایی ۱۳۸۳: ۱۳۰).

در گزارش ویلز نیز به‌نوعی نظریه مرتن قابل‌بازشناسی است. او دزدی را از نگاه نوکران ایرانی به‌مثابه یک حق مسلم تلقی کرده است؛ حقی که در جامعه آشفته عهد ناصر که در آن تامین معیشت به‌عنوان اساس و پایه زندگی مردم مطرح بوده، رواج فراوان داشته است. نوکران که از طبقات فرودست جامعه محسوب می‌شدند و از طرفی راه اصلی تامین اهداف اقتصادی آنها یعنی مواجهشان نیز در اغلب موارد توسط ارباب پرداخت نمی‌شد یا حداقل به‌میزانی نبود که پاسخگوی نیازهای روزمره‌اش باشد، دست به «نوآوری» می‌زدند

و از دزدی که یک راه‌حل غیرقانونی و نابهنجار برای رسیدن به اهداف مالی بود استفاده می‌کردند. حق انگاشتن سرقت برای کسب منافع مالی از سوی نوکران در گفت‌وگویی میان ویلز و یکی از نوکرانش که دله‌دزدی او فاش شده بود نمایان است. نوکر خطاب به ویلز گفته است: «صاحب این حق قانونی من است. زحمت می‌کشم و باید که مداخل داشته باشم. هرگاه قادری اجناسی را که من از بازار می‌خرم و به منزل می‌آورم به قیمت ارزان‌تری بخری، خیلی خب پس چرا معطلی؟ پس حال که قادر به این کار نیستی، حق اعتراض هم نداری» (ویلز ۱۳۶۸: ۱۰۶).

گزارش‌های ویلز از جهات دیگری نیز مهم و قابل اعتناست. براساس داده‌های او نوکران از قبیل دزدی‌های خود (از نگاه آنان مداخل) درآمد قابل توجهی داشتند؛ به‌گونه‌ای که عبدالمحمد نامی که سرپیشخدمت ویلز بوده است، با همین دزدی‌ها پس از مدتی دارای خانه و فرش و ... شده و حتی برای خودش یک نوکر شخصی گرفته و وجاهت و آبروی درخور توجهی در میان مردم کسب کرده بود (همان، ۱۰۵). حتی زمانی که ویلز تصمیم گرفت مسئول اصلی درمانگاه به‌نام رمضان را به‌سبب دزدی‌های مکرر اخراج کند، رمضان در ابتدا راضی شد تا با نصف حقوق و سپس رضایت داد تا بدون دریافت حقوق به کار خود ادامه دهد. به‌گفته ویلز: «اصل مطلب این بود که درآمد روزانه یا به قول خودش مداخلش از بیماران از حدود ده برابر میزان حقوقش هم بیشتر بود» (همانجا).

اثبات اینکه ذهنیت نوکران مبنی بر حق دانستن سرقت برای کسب منافع را تا چه میزان می‌توان به قشر نوکران دوره قاجاریه تعمیم داد دشوار و حتی ناممکن به نظر می‌رسد. قطعاً همه نوکران و خدمه به اعمال سارقانه دست نمی‌زدند، اما می‌توان اینگونه داوری کرد که تعداد قابل توجهی از آنان برای کسب منفعت مالی و نیز سیطره ذهنیت حق دانستن سرقت بر ذهن و رفتار آنان، از طریق دزدی به قسمتی از مداخل خود دست می‌یافتند.

#### ۴. برخی شیوه‌ها و روش‌های نوکران در هنگام ارتکاب سرقت

پیش از شروع بحث می‌بایست به نکته‌ای مهم اشاره کرد و آن تفکیکی است که می‌بایست میان نوکرهای افراد مهم و صاحب‌منصب و دیگر نوکرها قائل شد. غالباً نوکرهای

افراد صاحب‌منصب از قدرت بیشتری برخوردار بودند و حتی مورد حمایت نیز قرار می‌گرفتند. برای مثال در یکی از گزارش‌های نظامیه از محلات تهران عهد ناصری آمده است که نوکری را به سبب بدمستی دستگیر کرده‌اند. نوکر گریخته و به خانه اربابش رفته است. زمانی که فراش‌ها برای دستگیری مجدد او اقدام کرده‌اند، ارباب نوکر، معین‌السلطنه، به حمایت از نوکر به فراش‌ها فحش و ناسزا گفته و آنها را از درب خانه رانده است (برای تفصیل ماجرا بنگرید به گزارش‌های نظامیه از محلات طهران ۱۳۷۷: ج ۱، ۱۳۰).

این قدرت نوکران افراد صاحب‌منصب و حمایتی که از آنها می‌شد، باعث افزایش سرقت و تعدی از سوی نوکران می‌گردید. نمونه‌ای از سرقت‌های نوکران افراد مهم و صاحب‌منصب که شیراز را تاحدی ناامن کرده بود، مربوط به فراش‌ها و نوکران بیگلربیگی است. در یکی از این گزارش‌ها که متعلق به جمادی‌الاول ۱۳۰۳ق است، وضعیت شهر را ناامن توصیف کرده است. در این گزارش آمده است: «از ساعت سه از شب مردم را می‌گیرند ... تا صبح نگاه می‌دارند، صبح هر کسی را به قدر مراتبهم از او پولی گرفته، مرخص می‌نمایند. تمام این دزدی و این بی‌نظمی از قرار مذکور از حاجی آقاخان فراشباشی بیگلربیگی است و چنین می‌گویند که با سارقین همدست می‌باشند و فراش‌های سپرده به او تمام از اراذل و اوباش هستند» (وقایع اتفاقیه ۱۳۶۲: ۲۵۸-۲۵۷).

در گزارشی دیگر مربوط به ۱۳۱۰ق، دزدها و اشرار حتی به داروغه نیز رحم نکرده و شبانه او را گرفته و لخت کرده بودند. گزمه‌هایی که برای کمک به داروغه آمده بودند نیز از طرف دزدها کتک خوردند. در گزارش این تهدیدها و دزدی‌ها به یکی از صاحب‌منصبان، قوام‌الملک، و نوکرهای او منتسب شده است (همان، ۴۱۴). گزارش‌ها فقط به همین سال ختم نشده و در گزارش‌های سال ۱۳۱۱ق نیز باز هم از دزدی‌های نوکرهای قوام‌الملک مطالبی آمده است (همان، ۴۳۵، ۴۵۷).

نوکرهاى افراد متوسط و تقریباً ثروتمند که در این نوشتار می‌توان آنها را جزو نوکرهای معمولی به حساب آورد، معمولاً از روش پنهان‌کاری برای دزدی‌های خود استفاده می‌کردند. ماساها رو یکی از این روش‌ها را درباره زن خدمتکاری روایت کرده است که

دستمال، جوراب و پیراهن ارباب اروپایی خود را می‌دزدیده است. زمانی که دزدی‌های زن کشف شد، مشخص گردید که جوراب ارباب خود را می‌پوشیده و دستمال او را نیز به‌طور پنهانی از خانه خارج می‌کرده است (ماساهاو و ۱۳۷۳: ۱۷۰).

بروگش نیز در این باره گزارش جالبی را آورده است. به گفته او: «پیش خدمت خانه برای ربودن شیء که روی میز تحریر اربابش قرار دارد و مورد علاقه اوست هیچ‌گاه بدون نقشه مرتکب این عمل نمی‌شود. وی از روز اول شیء مورد نظر را از جای اصلیش برداشته و جای دیگر می‌گذارد. روز بعد آن را در زیر کاغذها یا زیر کتاب‌ها جای می‌دهد، روز سوم بالای بخاری، روز چهارم بالای گنجه و به همین ترتیب پیوسته جایش را تغییر می‌دهد. وقتی کاملاً اطمینان یافت که اربابش، مدت یک هفته از فقدان شیء مزبور اطلاع نیافته، آن وقت آن را با خیال راحت در جیب خود گذاشته و به خانه می‌برد و سپس ادعا می‌کند که شیء مفقودشده را هفته‌هاست که ندیده است» (بروگش ۱۳۷۴: ۱۳۵).

بنجامین نیز گزارش تقریباً مفصل و ارزشمندی از شیوه‌های دزدی خدمه طویله‌های خانه اعیان و اشراف ارائه داده است. براساس گزارش او مهتران طویله‌ها با استفاده از راه‌های مختلف سعی می‌کردند تا ارباب خود را تکه کنند. آنها در ابتدا مبلغ علوفه خریداری شده را بیشتر از بهای حقیقی آن حساب می‌کردند و سپس بخشی از علوفه اسب‌ها را برمی‌داشتند و به فروش می‌رساندند و به سودی دوچندان دست می‌یافتند. ارباب و صاحب‌خانه وقتی لاغر شدن اسب‌ها را در نتیجه دزدی مهتران می‌دید، سعی می‌کرد تا خود در علوفه دادن به اسب‌ها نظارت داشته باشد. در این زمان مهتران حقه دیگری به کار می‌بردند. آنها کف آخور را سوراخ می‌کردند و زمانی که در مقابل چشمان ارباب علوفه را در آخورها می‌ریختند، مقداری از این علیق در سوراخ‌ها فرورفته و اسب‌ها نمی‌توانستند آن را بخورند و شب هنگام که درب طویله بسته می‌شد، مهترها در فرصت مناسب علیق‌ها را از سوراخ‌ها خارج کرده و از بالای دیوار طویله به کوچه پرتاب می‌کردند و رفیق و همدست آنها علوفه را برمی‌داشت (نک. بنجامین ۱۳۶۳: ۱۲۰-۱۲۱).

از دیگر روش‌های نوکران برای دزدی، هم‌دستی و مشارکت با دیگر سارقان بود. در این باره یک گزارش جالب در گزارش‌های نظمی از محلات تهران آمده است. گزارش مربوط است به دعوی دو نفر فرنگی که به پلیس شکایت کرده‌اند. موضوع شکایت نیز سرقت از خانه آنها بوده است. به گفته آنان در جریان سرقت، نوکر آنان توسط دزدان پس از بسته شدن دست‌ها و پاهایش در اتاقی زندانی شده است. پلیس پس از تحقیق از نوکر متوجه شد که گفتار او مشکوک است و اقدام به حبس او نمود. پس از چند ساعت حبس، نوکر اقرار کرد که این کار را با هم‌دستی شخص دیگری انجام داده و برای رد گم کردن این حيله را به کار برده است (گزارشهای نظمی از محلات تهران ۱۳۷۷: ج ۱، ۲۹۶). در گزارشی دیگر مربوط به ولایات جنوبی ایران، نوکرها با دزدها و یهودیان همکاری کرده بودند. بر اساس این گزارش یهودی‌ها روزها به بهانه فروش جنس به درب خانه‌ها می‌رفتند و به زوایای خانه واقف می‌شدند و شب با هم‌دستان خود سرقت را انجام می‌دادند (وقایع اتفاقیه ۱۳۶۲: ۴۵۷).

درباره نحوه یافتن نوکران دزد نیز گزارش‌هایی در برخی منابع آمده است. برای نمونه به گفته پولاک، گویا رواج دزدی‌های خدمه و نوکران به حدی بوده است که به‌ندرت به نیروهای حکومتی متوسل می‌شدند. در این شرایط از شیوه‌ای به نام «خاک‌اندازی» برای یافتن دزد استفاده می‌کردند. خاک‌اندازی به این شکل بوده است که پس از آنکه همه خدمه را حاضر می‌کردند، در دامن لباس بلند هر یک مشتی خاک می‌ریختند؛ بعد هر کدام تک‌تک از یک اتاق خالی می‌گذشتند و خاک‌های دامن خود را بر زمین می‌ریختند و معمولا در یکی از این کپه‌های خاک، شیء گم‌شده پیدا می‌شد و هیچ‌کس نیز گناهکار شناخته نمی‌شد و حتی به همه یک لباس نو هم داده می‌شد (پولاک ۱۳۶۱: ۳۲۱).

درباره مجازات‌های نوکران نیز معمولا از شیوه‌های مرسوم مانند چوب زدن و حبس موقت و کوتاه‌مدت استفاده می‌شد، اما گاه مجازات شدیدتر بود. بنابر گزارش فووریه، گاه نوکر در ازای دزدی، جان خود را از دست می‌داد. معمولا این اتفاق زمانی می‌افتاد که مستخدم از شاه دزدی می‌کرد. براساس گزارش فووریه، یکی از جاروکش‌های سلطنتی

مقداری از جواهرات تخت طاووس را دزدیده بود. ماموران پس از عذاب و شکنجه فراوان از خدمتکار اقرار گرفتند و جواهرات را در پای درختی یافتند. دزد با اینکه جوانی ۱۵ ساله بود، محکوم به مرگ شد و پس از آنکه او را کشتند، جسدش را به دروازه‌ای آویختند (فوریه ۱۳۸۵: ۲۲۴).

## ۵. نتیجه گیری

آنچه که می‌توان به‌عنوان نتیجه پژوهش حاضر ذکر کرد، در محورهای زیر قابل ارائه است:

۱. سرقت‌های نوکران در دوره قاجاریه به‌طور کلی و در دوره ناصری به‌شکل ویژه زمینه‌ها و علل و عواملی داشت که با دلایل سرقت‌هایی که توسط دیگر قشرهای مانند لوطی‌ها و سربازها انجام می‌شد کاملاً متفاوت بود. براین اساس سرقت‌های نوکران گذشته از نابرابری‌های اجتماعی از یک انگاره ذهنی نیز ناشی می‌شد که در این انگاره نوکران سرقت را به‌عنوان حق مسلم خود تلقی می‌کردند و به‌نوعی یک توجیه عقلانی برای دزدی‌های خود در نظر می‌گرفتند. این امر اگرچه قابل تعمیم به همه نوکران نیست، اما گویا آن را می‌توان تصویری رایج در میان خدمه عصر ناصری در نظر گرفت.

۲. براساس یافته‌های پژوهش برخلاف لوطی‌ها و سربازان که سرقت‌هایشان در بسیاری از مواقع با خشونت و درگیری همراه بود، دزدی‌های نوکران بیشتر به‌شکل پنهانی و مخفی انجام می‌شد و در اغلب موارد نیز معطوف به خانه اربابشان بود.

۳. نمی‌توان رواج سرقت در میان قشر نوکران دوره ناصری را با به‌شکل دقیق و کمی مشخص کرد، اما به نظر می‌رسد که این پدیده آنقدر رایج بوده است که براساس برخی از گزارش‌ها حتی اربابان نوکرها نیز آن را امری طبیعی و غیرقابل اجتناب تلقی می‌کردند.

۴. نتیجه پژوهش حاضر همچنین نشان می‌دهد که در تحلیل پدیده سرقت در میان قشرهای مختلف جامعه نباید صرفاً فقط به جنبه‌های اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی توجه داشت، تصور ذهنی خود سارقان در ارتکاب سرقت نیز در بررسی و مطالعه این پدیده نقش اساسی‌ای داراست. این امر فقط در مطالعات تاریخی مربوط به حوزه سرقت نیست، بلکه امروزه نیز در علت‌یابی و آسیب‌شناسی پدیده سرقت می‌تواند مورد توجه قرار گیرد.

## کتابنامه

- ابطحی، علیرضا و کریمی، نرگس (۱۳۹۵)، «جایگاه پیشکش‌ها در درآمد‌های روزگار ناصری بر پایه اسناد ۱۳۱۳-۱۲۶۴ قمری»، سخن تاریخ، شماره ۲۳.
- اشرف، احمد (۱۳۵۹)، موانع رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجاریه، تهران: انتشارات زمینه.
- اورسل، ارنست (۱۳۸۲)، سفرنامه قفقاز و ایران، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ایل سنجابی و مجاهدت ملی ایران؛ خاطرات علی اکبرخان سردار مقتدر سنجابی (۱۳۸۰)، تحریر و تحشیه دکتر کریم سنجابی، تهران: نشر و پژوهش شیرازه.
- بخارایی، احمد (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی در ایران، تهران: جامعه‌شناسان.
- بروگش، هینریش (۱۳۷۴)، در سرزمین آفتاب دومین سفرنامه هینریش بروگش، ترجمه مجید جلیلود، تهران: نشر مرکز.
- بروگش، هینریش (۱۳۶۷)، سفرنامه ایلیچی پروس (آلمان) در ایران سفری به دربار سلطان صاحبقران، ترجمه مهندس حسین کردبچه، تهران: اطلاعات.
- بنجامین، س. ج. و (۱۳۶۳)، ایران و ایرانیان عصر ناصرالدین شاه سفرنامه نخستین سفیر ایالات متحده آمریکا در ایران، ترجمه حسن کردبچه، تهران: سازمان انتشارات جاویدان.
- بهمن‌بیگی، محمد (۱۳۲۴)، عرف و عادات در عشایر فارس، تهران: انتشارات سعدی.
- بوئه، موریس (۱۳۶۵)، مسافرت به ایران، ترجمه محمود هدایت، تهران: جاویدان.
- پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۱)، سفرنامه پولاک «ایران و ایرانیان»، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- حسینی‌نثار، مجید و فیوضات، ابراهیم (۱۳۹۰)، نظریه‌های انحرافات اجتماعی، تهران: انتشارات پژوهاک.
- حوفی، احمد محمد (۱۹۴۹)، الحیاه العربیه من الشعر الجاهلی، مصر: مکتبه نهضه مصر.
- خسروی، خسرو (۱۳۷۲)، جامعه‌شناسی ده در ایران، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

دالمانی، هانری رنه (۱۳۷۸)، *از خراسان تا بختیاری*، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران: نشر طاوس.

دروویل، گاسپار (۱۳۷۹)، *سفر در ایران*، ترجمه منوچهر اعتمادفر، تهران: شبابویز.  
دوروششوار، کنت ژولین (۱۳۷۸)، *خاطرات سفر ایران*، ترجمه مهران توکلی، تهران: نشر نی.

دوگوبینو، ژوزف آرتور (۱۳۴۱)، *نامه‌های ایرانی*، ترجمه عدرا غفاری، تهران: بی نا.  
رایبگتن، ارل و واینبرگ، مارتین (۱۳۸۲)، *رویکردهای نظری هفت‌گانه در بررسی مسائل اجتماعی*، ترجمه رحمت‌الله صدیق سروستانی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۸)، *آنومی یا آشفتگی اجتماعی*، تهران: سروش.

رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۸۸)، *سرطان اجتماعی فساد*، تهران: شرکت سهامی انتشار.

زنجانی، حبیب‌الله (۱۳۸۰)، *مهاجرت*، تهران: سمت.

سایکس، سرپرسی (۱۳۳۶)، *سفرنامه سرپرسی سایکس یا ده هزار میل در ایران*، ترجمه حسین سعادت نوری، تهران: چاپ اتحاد.

شهری‌باف، جعفر (۱۳۸۳)، *طهران قدیم*، تهران: انتشارات معین.

طلیمات و اشقر، غازی (۱۹۹۲)، *الادب الجاهلی قضایاه، اغراضه، اعلامه، فنونه، حمص*: مکتبه دارالارشاد.

عروه‌بن‌الورد (۱۹۹۸)، *دیوان عروه‌بن‌الورد امیر الصعالبک*، چاپ اسماء ابوبکر محمد، بیروت - لبنان: دارالکتب العلمیه.

فوروکاوا، نوبویوشی (۱۳۸۴)، *سفرنامه فوروکاوا عضو هیئت اجرایی نخستین سفارت ژاپن به ایران در دوره قاجار*، ترجمه هاشم رجب‌زاده و کینجی نه‌اورا، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

فووریه، ژوانس (۱۳۸۵)، *سه سال در دربار ایران: خاطرات دکتر فووریه پزشک ویژه ناصرالدین شاه قاجار*، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، تهران: نشر علم.



- قزوینی، محمد شفیع (۱۳۷۰)، *قانون قزوینی انتقاد اوضاع اجتماعی ایران دوره ناصری به همراه رساله پیشنهادی برای اصلاح امور مملکت*، بکوشش ایرج افشار، تلایه. کارلا سرنا (۱۳۶۳)، *دیبانی‌های ایران*، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو.
- کرزن، جورج ناتانیل (۱۳۸۰)، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کسروی، احمد (۱۳۱۹-۱۳۲۲)، *تاریخ مشروطه ایران*، تهران: بی‌نا.
- گزارش‌های نظمیه از محلات طهران راپورت وقایع مختلفه محلات دارالخلافه (۱۳۰۵-۱۳۰۳ قمری) (۱۳۷۷)، به کوشش انسیه شیخ رضایی و شهلا آذری، تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران.
- گولدنر، آوین (۱۳۷۳)، *بحران جامعه‌شناسی غرب*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- گیدنز، آتونی (۱۳۸۷)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- گیلبرت، گاگلر (۱۳۷۵)، *شهرها، فقر و توسعه شهرنشینی در جهان سوم*، ترجمه پرویز کریمی ناصری، تهران: انتشارات اداره کل روابط عمومی و بین‌المللی شهرداری تهران.
- لمبتون، آن کترین (۱۳۳۹)، *مالک و زارع در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ماساهارو، یوشیدا (۱۳۷۳)، *سفرنامه یوشیدا ماساهارو نخستین فرستاده ژاپن به ایران دوره قاجار ۱۲۹۷-۱۲۹۸ ه.ق*، ترجمه هاشم رجب‌زاده، با همکاری ی. نی ئی یا، مشهد: موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- ممتاز، فریده (۱۳۸۵)، *انحرافات اجتماعی نظریه‌ها و دیدگاه‌ها*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- وطن‌دوست، غلامرضا (۱۳۷۹)، «ساختار قدرت و اوضاع اجتماعی - اقتصادی ایران در دوره ناصری و مظفری»، شناخت، شماره ۲۸.
- وقایع اتفاقیه مجموعه گزارش‌های خفیه نویسان انگلیس در ولایات جنوبی ایران از سال ۱۲۹۱ تا ۱۳۲۲ قمری (۱۳۶۲)، به کوشش سعیدی سیرجانی، تهران: نوین.

ویشارد، جان (۱۳۶۳)، بیست سال در ایران، ترجمه علی پیرنیا، تهران: موسسه انتشارات نوین.

ویلز، چارلز جیمز (۱۳۶۸)، ایران در یک قرن پیش، ترجمه غلامحسین قراگوزلو، تهران: اقبال.

ویلس (ویلز)، چارلز جیمز (۱۳۶۳)، تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه، ترجمه سید عبدالله، بکوشش جمشید دودانگه و مهرداد نیکنام، تهران: انتشارات زرین.

Avery, P. W. And Simmons, J. B. (1980), "Persia on a cross of silver", in *Elie Kedourie and Sylvia G. Haim, eds., Towards a Modern Iran*, Frank Cass and Co. Ltd.

Entner, M. L. (1965), *Russo-Persian commercial Relations, 1828-1917*, Gainesville, University of Florida.

Schutz, Alfred (1967), *The phenomenology of the social world*, Translators Walsh George and Lamberz Frederick, London, North Western University press.

## پی نوشت

۱. به گفته دروویل (۱۳۷۹: ۲۳۵): «بزرگان عده زیادی نوکر دارند که تعدادی از آنها فقط صبح‌ها در سر خدمت حاضر می‌شوند و پس از سلام کردن به ارباب و نشان دادن خود، بقیه روز را در خانه‌هایشان می‌گذرانند» (همچنین برای مقایسه بنگرید به دوروششوار ۱۳۷۸: ۱۱۴).

۲. ویشارد (۱۳۶۳: ۸۴) نیز به این نکته اشاره کرده و آورده است: «پیشخدمتی که خرید خانه می‌کند، معمولاً ده درصدی بیشتر به حساب می‌آورد».

۳. اینکه عروه صالحیک عامل را مدح و از غارت‌ها و چپاول‌های آنها ستایش می‌کند، همان نگاه‌ای است که در بخش کلیات به آن اشاره شد مبنی بر اینکه در برخی زمان‌ها سرقت به‌عنوان امری مورد قبول و حتی ارزشمند شناخته می‌شده است.

۴. به گفته بهمن بیگی: «در میان قسمتی از ایلات سرقت یک نوع شجاعت و دلآوری تلقی می‌شود و مهارت را در این زمینه قابل فخر می‌دانند. این عده معتقدند که این مهارت و استادی زندگی را بیمه و آتیه را تامین می‌نماید و کسی که نتواند دزدی کند ناتوان است و در صورتی که ثروتی نداشته باشد، یا ثروتی داشته و از بین برود وسیله‌ای برای اعاشه ندارد... در برخی از طوایف شان دزدی و

دزد به قدری اجل است که صاحبان دختر جز به فردی که علاوه بر شرایط دیگر از عهده دزدی و راهزنی خوب برآید دختر نمی‌دهند. مردی را به یاد دارم که سبیل‌های کثیف و دوغ‌آلود خود را تاب می‌داد و می‌گفت که چگونه به جوانی که شبگردی نداند دختر خود را می‌دهم» (بهمن‌بیگی ۱۳۲۴: ۴۰-۴۱؛ همچنین برای موردی دیگر بنگرید به خسروی: ۷۴-۷۵).

۵. یکی از امتیازات تئوری مرتن درباره آنومی این است که به طور ضمنی بعضی از فرضیات مارکس، مخصوصاً آن بخشی که مربوط به تضادهای درونی یک نظام می‌گردد را دربردارد. این نظریه به این مسئله اشاره می‌کند که ممکن است تعهد به بعضی از ارزشهای انتقال یافته فرهنگی، هنگامی که تحقق پیدا نکند، باعث ایجاد کج‌روی و بی‌هنجاری گردد. اما در این جا هم عامل اصلی تعیین کننده، یعنی آنومی شامل کناره‌گیری نهایی و یا بی‌اعتقادی به ارزشهای مشترک اجتماعی است. با این همه تنها عدم تحقق چنین ارزشهایی نیست که ممکن است انسان را کج‌رو کند، بلکه همه اعمالی که می‌تواند و باید انجام دهد تا به موفقیت دسترسی حاصل کند، خود ممکن است باعث پیدایش کج‌روی و آنومی گردد (برای اطلاعات بیشتر بنگرید به گولدنر ۱۳۷۳: ۴۶۷).